

دارسازان سود کردند، اما نقدی‌نگی ندارند

زنگ خطر برای آینده تولید دارو

در حالی که صورت‌های مالی شرکت‌های دارویی در ۳ ماهه اول ۱۴۰۵ در نگاه اول تصویری مثبت از رشد فروش و سودآوری را نشان می‌دهد، اما بررسی جریان نقدی تصویر دیگری ارائه می‌کند. رشد ۱۹۶ درصدی سود خالص در شرایطی رخ داده که جریان نقد عملیاتی ۴۹ درصد کاهش یافته؛ عضو هیات مدیره سندیکای داروهای انسانی در این باره معتقد است که چرخه ۳۰۸‌روزه تبدیل وجه نقد و تأمین نقدی‌نگی مساله اصلی امروز صنعت و حفظ توان تولید است.

دکتر نیما سپهری در گفت‌وگو با ایسنا، پاسخ به این سوال که آمارهای مالی شرکت‌های دارویی از رشد سود حکایت دارد؛ آیا می‌توان گفت وضعیت صنعت بهبود یافته؟ گفت: اگر فقط سود خالص را ملاک قرار دهیم، ممکن است چنین برداشتی ایجاد شود؛ اما در تحلیل اقتصادی یک صنعت، سود حسابداری به‌تنهایی کافی نیست. رشد ۱۱۲ درصدی فروش و ۱۹۶ درصدی سود خالص در حالی ثبت شده که جریان نقد عملیاتی ۴۹ درصد کاهش یافته است. یعنی بخشی از سود ثبت‌شده هنوز به نقدی‌نگی قابل استفاده برای تأمین تولید بعدی تبدیل نشده است. او درباره فاصله میان سود حسابداری و نقدی‌نگی گفت: مهم‌ترین پیام این آن است که سود روی کاغذ الزاماً به معنای توان ادامه تولید نیست. در صنعت دارو، شرکت باید بتواند پس از فروش محصول، مواد اولیه مورد نیاز دوره بعد را خریداری کند. اگر مطالبات دیر وصول شود و منابع کافی برای سرمایه در گردش وجود نداشته باشد، حتی شرکت‌های سودده نیز با فشار عملیاتی مواجه خواهند شد.

او با اشاره به چرخه ۳۰۸ روزه تبدیل وجه نقد و هزینه جایگزینی مواد اولیه در دارو و تأثیر آن بر صنعت، گفت: چرخه طولانی نقدی‌نگی باعث می‌شود منابع مالی شرکت‌ها برای مدت طولانی درگیر بماند. از سوی دیگر، بخشی از دارویی که امروز فروخته می‌شود با مواد اولیه‌ای تولید شده که در گذشته و با قیمت پایین‌تر خریداری شده است. بنابراین سود ثبت‌شده امروز الزاماً نشان‌دهنده توان خرید مواد اولیه برای تولید آینده نیست. سود واقعی زمانی معنا دارد که شرکت بتواند تولید دوره بعد را نیز تأمین مالی کند.

سپهری با تأکید بر لزوم قیمت‌گذاری دارو متناسب با شرایط روز جامعه، افزود: قیمت‌گذاری باید متناسب با واقعیت روز هزینه تولید و هزینه جایگزینی انجام شود. اصلاح منظم قیمت‌ها امتیاز به تولیدکننده نیست؛ یک ضرورت برای حفظ ظرفیت تولید و جلوگیری از اختلال در زنجیره تأمین است. البته این موضوع باید همزمان با تقویت حمایت‌های بیمه‌ای دنبال شود تا فشار بر بیمار کاهش یابد.

او درباره مهم‌ترین اقدامات مورد لزوم از سوی سیاست‌گذاران برای پایداری صنعت دارو گفت: در کنار اصلاح منطقی و قابل پیش‌بینی قیمت‌ها، کاهش زمان وصول مطالبات، تأمین سرمایه در گردش و اصلاح سازوکارهای مالی زنجیره سلامت ضروری است. پایداری تولید زمانی تضمین می‌شود که تولیدکننده بتواند درآمد فروش امروز را به مواد اولیه و تولید فردا تبدیل کند.



هر صبح که کرکره مغازه در تهران بالا می‌رود، بخشی از بازار شهر سرمایه‌اش ممکن است در یک ساک جا شود، و ویتزینش چند متر پارچه روی زمین باشد و محل کارش خروجی مترو، کنار بازار یا گوشه لباس، لوازم جانبی موبایل، خوراکی یا وسایل کوچک خانه. از دور همه یک اسم دارند: «دستفروش»؛ اما پشت هر بساط الزاماً یک زندگی شبیه دیگری نیست.

به گزارش اقتصادنیوز، یکی سرمایه‌اجاره مغازه ندارد، دیگری بعد از پیدا نکردن شغل رسمی به خیابان آمده و برای زن دیگری، ساعت منقطع کار مهم است. پژوهشی درباره زنان دستفروش متروی تهران، کمبود سرمایه و نیاقتن شغل در بخش رسمی را از مهم‌ترین دلایل ورود آنها به این فعالیت معرفی کرده است. در

پژوهشی با عنوان «کنکاشی در پدیده دستفروشی زنان»، نوشته: محمدیان مصمم حسن، احمدی لیلا، رضویان محمدنقی) جامعه‌مورد مطالعه عمدتاً زنان جوان، تحصیل‌کرده، مهاجر، متأهل و در موارد زیادی دارای مسئولیت خانوادگی توصیف شده است.

دفترهای نسبه که زمانی از مغازه‌های محلی حذف شده بودند، دوباره در برخی محله‌های تهران بازگشته‌اند؛ نشانه‌ای از اقتصادی که در آن بخشی از خانوارها برای تأمین هزینه‌های روزمره، پرداخت امروز را به فردا موکول می‌کنند.

حالا دوباره نام دستفروش‌ها وارد دستور کار مدیریت شهری شده است. داود گودرزی، معاون خدمات شهری و محیط‌زیست شهرداری تهران، می‌گوید سباست شهرداری دیگر نباید فقط جمع کردن بساط‌ها باشد و از توسعه بازارهای محلی، بازارهای روزانه و هفتگی، تدوین لایحه ساماندهی معابر پیاده و طرح‌های حمایتی سخن گفته است. او هم‌زمان اذعان کرده کمبود فضای مناسب یکی از موانع اصلی ساماندهی همه فعالان این حوزه است و برخورد صرفاً قهری حتی می‌تواند مسئله را پیچیده‌تر کند.

اما پیش از اینکه بپرسیم دستفروش‌ها باید کجا بروند، یک سؤال بنیادی‌تر وجود دارد:چه چیزی این آدم‌ها را به پیادمرز آورده است؟

براساس آخرین اعلام شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر تهران، حدود ۳۵ هزار دستفروش در پایتخت شناسایی شده‌اند و نزدیک به ۲۰ هزار نفر از آنها در حدود ۶۰ بازار ساماندهی‌شده در ۲۱ منطقه فعالیت می‌کنند.(این آمار بر پایه شناسایی‌های میدانی شهرداری است.)

عدد ۳۵ هزار بزرگ است، اما درباره تمرکز این جمعیت اطلاعات بسیار کمتری داریم. در آمار عمومی تازه‌ای که شهرداری منتشر کرده، مشخص نیست چه تعداد زن یا مردند، چه تعداد شغل دیگری هم دارند، چه تعداد بازنشسته‌اند، چند نفر پیش از این کارگر یا کارمند بوده‌اند و چه سهمی از آنها سرپرست خانوار هستند.

مطالعات قدیمی‌تر فقط تکه‌هایی از این تصویر را نشان می‌دهند. برلی نمونه، پژوهشی که نتایج آن در سال ۱۳۹۴ درباره دستفروشان مترو منتشر شد، نشان می‌داد ۷۶ درصد افراد بررسی‌شده سرپرست خانوار بوده‌اند؛ ۴۱ درصد هیچ پوشش بیمه‌ای نداشتند و فقط ۲۵ درصد تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی بودند. این اعداد را نمی‌توان به ۳۵ هزار دستفروش امروز تهران تعمیم داد، اما نشان می‌دهد دستفروشی برای بخشی از فعالان آن، مستقیماً با معاش خانوار و نبود امنیت شغلی گره خورده است.

در همان پژوهش «کنکاشی در پدیده دستفروشی زنان»، درباره زنان دستفروش متروی تهران نوشته شده که، ۶۴ درصد افراد نمونه متولد خارج از تهران و حدود ۶۳ درصد دارای دیپلم یا تحصیلات بالاتر بودند. بنابراین تصویر کلیشه‌ای دستفروشی بی‌سواد و بی‌مهارت، دست‌کم درباره همه فعالان این حوزه صدق نمی‌کند. همین کمبود داده تازه، خودش یک مسئله است. درباره جمعیتی که تعدادش در تهران به ده‌ها هزار نفر می‌رسد، هنوز برای پاسخ به پرسش‌های ساده‌ای مثل سهم زنان، بازنشسته‌ها، شاغلان دارای شغل دوم یا افراد تحصیل کرده باید به مطالعات محدود و بعضاً قدیمی رجوع کرد.

از بازنشستگی تا بیکاری؛ مسیره‌ها بساط رسید

پشت این بساط‌ها اما هرکس قصه خودش را دارد. یکی مردی است که می‌گوید سال‌ها کارگر کارگاه بوده و بعد از تعطیلی محل کارش، هرچه دنبال کار گشته است خالی برگشته است «اولش روم نمی‌شد کنار خیابون بساط کنم؛ فکر می‌کردم مردم نگاهم می‌کنن و می‌گن این چرا اینجااست. ولی وقتی اجازه خونه عقب

افتاد، دیگه انتخاب زیادی نداشتم».

چند متر آن طرف‌تر زنی که لباس بچگانه می‌فروشد، دستفروشی را نه شغل دلخواهش که تنها کاری می‌داند که می‌تواند با زندگی‌اش جور کند: «چه دارم؛ جایی که از صبح تا عصر از من کار بخواهد برام ممکن نیست. اینجا حداقل اگر بچهام مریض شد، خودم تصمیم می‌گیرم نیام».

یکی دیگر بازنشسته‌ای است که می‌گوید مستمری تا نیمه‌ها بعد بیشتر دوام نمی‌آورد و حالا عصرها جوراب و لباس زیر می‌فروشد: «سی سال کار کردم که بازنشسته بشم، فکر نمی‌کردم بعشد دوباره مجبور بشم کار کنم؛ آن هم توی خیابون. ولی همین‌ه دیگه، دنیا نساخت برای ما».

جوانی که لوازم جانبی موبایل روی بساطش چیده، مدرک دانشگاهی دارد اما می‌گوید بعد از چند ماه جست‌وجوی کار، حساب کرده با پولی که برای رفت‌وآمد به مصاحبه‌ها می‌دهد هم می‌تواند چند قلم خوراک میره، برای چیزی دیگه ادم دنبال ارزون‌ترین راه می‌گیرد، می‌ زمانی دستفروش گزینه دوم بود، الان شده گزینه اول».

شاید همین تغییر، بخش کمتر دیده‌شده ماجرا باشد: فشار اقتصادی فقط بعضی آدم‌ها را از پشت پیشخوان به پشت بساط نبرده، بخشی از خریداران را هم از فروشگاه به پیادمرز کشانده است. و حالا نشانه تازه‌تری دیده می‌شود: برای بعضی‌ها حتی بازار ارزان‌تر خیابان‌ها دیگر آنقدر ارزان نیست، کدوم خریدار از مغازه عقب نشسته، به بساط رسیده و حالا گاهی جلوی همان بساط هم فقط قیمت می‌پرسد و دست خالی می‌رود.

قصه‌ها فرق می‌کند؛ یکی از بیکاری آمده، یکی از کم بودن حقوق، یکی از بازنشستگی‌ای که حقوقش کفاف زندگی نداده و دیگری از بازاری که برای شروع یک کار رسمی سرمایه‌ای می‌خواهد که او ندارد. نقطه مشترکشان شاید همین باشد: آسفت از آنها پیش از آنکه خیابان را انتخاب کنند، جای دیگری را امتحان کرده‌اند و خیابان برایشان بیشتر از آنکه «انتخاب اول» باشد، جایی بوده که هنوز برای ورود به آن در کاملاً بسته نشده است.

وقتی خرید از مغازه به بساط رسید؛ و حالا بساط هم گران است

آن‌طرف بساط هم قصه‌هایی از خریداران هست؛ قصه خریدارانی که می‌گویند زمانی از سر اتفاق یا برای خرید یک جنس ارزان‌تر سراغ دستفروش می‌رفتند، اما حالا بخشی از خریدهای معمول زندگی‌شان را به پیادمرز آورده‌اند. زنی که دو جفت جوراب بچگانه را دست می‌گیرد و دوباره سر جایش می‌گذارد، می‌گوید: «قبلاً از مغازه خرید می‌کردم، بعد دیدم همین چیزها کنار مترو ارزان‌تره، کم‌کم خرید لباس بچه و پسر

پیاده‌روها در قُرق دستفروش‌ها است

فروشنده‌ها و خریداران در باتلاق تورم!

دستفروشی در تهران دیگر فقط روایت کسانی نیست که جایی در بازار رسمی کار پیدا نکرده‌اند؛ آن‌سوی بساط، خریدارانی ایستاده‌اند که گرانی، آنها را از مغازه‌ها به پیادمرز کشانده و حالا بعضی‌هایشان می‌گویند حتی خرید از دستفروش هم دیگر ارزان نیست.



اما پیش از

اینکه بپرسیم

دستفروش‌ها

باید کجا بروند،

یک سؤال

بنیادی‌تر وجود

دارد:چه چیزی

این آدم‌ها را به

پیاده‌رو آورد

است؟

دنیا دستفروش را حذف نکرده؛ برایش قاعده نوشته است

تجربه شهرهای دیگر نیز نشان می‌دهد انتخاب فقط میان «رها کردن خیابان» و «جمع‌آوری دستفروش» نیست. هند از سال ۲۰۱۴ قانون ملی ویژه‌ای با عنوان حمایت از معیشت و تنظیم دستفروشی خیابانی دارد که اصل فعالیت فروشندگان خیابانی را به رسمیت می‌شناسد و برای نحوه حضور و ساماندهی آنها چارچوب تعیین می‌کند.

کارگر می‌گوید تا وقتی شاغل بود، حقوقش از تورم عقب می‌ماند و حالا که بیکار شده، میان اختلاف با کارفرما، سابقه بیمه ناقص و تأخیر اداری منتظر مقرری است؛ کارفرما اما از رکود، هزینه‌های فراینده و ناتوانی در حفظ شغل‌ها می‌گوید.

نیویورک هم مدل مجوزدهی و نظارت را دنبال کرده است. همچنین براساس اعلام رسمی اداره سلامت این شهر، از اول ژوئیه ۲۰۲۴ قرار است هر سال ۲۲۰۰ مجوز نظارتی جدید برای فروشندگان غذای سیار صادر شود و این برنامه پنج ساله ادامه داشته باشد. این تجربه‌ها نسخه آماده‌ای برای تهران نیستند، اما یک نکته مشترک دارند: دستفروش می‌تواند به جای «عصری که باید تابیده شود»، بخشی از اقتصاد شهر باشد که برای حضورش قانون و ضابطه تعریف می‌شود.

دما سنج اقتصاد شهر

شاید دستفروشی را بتوان به چشم یک دماسنج دید. اگر کارگران بیکار شده پشت بساط قرار گرفته باشند، چیزی درباره بازار کار می‌گوید. اگر بازنشسته‌ها برای تکمیل درآمد به این بازار آمده باشند، باید درباره کفایت مستمری‌ها پرسید. اگر زنان سرپرست خانوار سهم قابل توجهی داشته باشند، مسئله دسترسی زنان به شغل رسمی مطرح می‌شود. اگر شاغلان بعد از پایان ساعت کاری بساط پهن کنند، سؤال از کفایت دستمزد شغل اول مطرح است.

اما مشتریانی که قبلاً از فروشگاه خرید می‌کردند به سمت بساط‌های ارزان‌تر آمده باشند، طرف دیگر ماجرا درباره قدرت خرید خانوارها حرف می‌زند. آخر شب بساط جمع می‌شود، پارچه تا می‌خورد و پیادمرز دوباره خالی می‌شود؛ اما مسئله‌ای که آدم‌ها را به خیابان آورده، با جمع شدن بساط ناپدید نمی‌شود. برای همین شاید اوضاع طرح تازه شهرداری را نباید فقط با تعداد پیادمرزهای خلوت‌شده سنجید. باید دید کسی که جابه‌جا شده هنوز می‌تواند از کارش زندگی کند یا نه؛ و کسی که مشتری او بوده، هنوز می‌تواند همان کالا را با همان توان مالی تهیه کند یا نه.

دستفروشی جایی است که دو مسئله شهر به هم می‌رسند: کسی که در بازار رسمی کار جای کافی پیدا نکرده و کسی که شاید بازار رسمی خرید برای جیبش تنگ‌تر شده است.

شاه‌رود نخستین شهر «پسماند صفر» ایران



شاه‌رود- رضائیان :خبرنگاراینتکار : شهردار شاه‌رود از امضاء قرارداد پروژه جامع مدیریت و سرمایه‌گذاری پسماند شاه‌رود خبر داد و افزود: گام بلند شهرداری شاه‌رود به سوی «نخستین شهر پسماند صفر ایران» برداشته شد. محسن احمدی گفت: با هدف کاهش دفن پسماند و توسعه مدیریت نوین و یکپارچه شهری، قرارداد اجرای پروژه جامع مدیریت و سرمایه‌گذاری پسماند شهر شاه‌رود با جذب سرمایه‌گذار بخش خصوصی به امضا رسید. وی افزود: با اجرای کامل این طرح، بخش عمده پسماند شهری به چرخه بازیافت و مصرف بازگشته و دفن زباله به حداقل خواهد رسید. شهردار شاه‌رود افزود: این اقدام ماندگار، شاه‌رود را در مسیر تبدیل شدن به نخستین شهر «پسماند صفر» ایران و الگوی کشوری مدیریت نوین پسماند قرار می‌دهد.

طرح «همیار خانواده» در کهگیلویه و بویراحمد کلید خورد

تمرکز بر پیشگیری و توانمندسازی خانواده‌ها



مدیرکل بهزیستی کهگیلویه و بویراحمد از آغاز اجرای پایلوت طرح «همیار خانواده» از ابتدای شهریورماه ۱۴۰۵ در چهار شهرستان بویراحمد، گچساران، کهگیلویه و بهمئی خبر داد و گفت: این طرح با هدف شناسایی، مداخله تخصصی و حمایت از خانواده‌های دارای چالش و با رویکرد پیشگیرانه و توانمندساز اجرا می‌شود.

فهمیه صفدری، خبرنگار پاسوج‌سید‌مهران کشاورز با اعلام آغاز اجرای طرح «همیار خانواده» از ابتدای شهریورماه ۱۴۰۵ اظهار کرد: این طرح با هدف شناسایی، مداخله و حمایت از خانواده‌های دارای چالش طراحی شده و به‌صورت پایلوت در چهار شهرستان بویراحمد، گچساران، کهگیلویه و بهمئی عملیاتی خواهد شد.

وی با اشاره به ضرورت تغییر رویکردها در حمایت از خانواده‌ها افزود: تیم‌های تخصصی در قالب این طرح، با بهره‌گیری از روش‌های نوین مداخله‌ای و مشاوره‌ای، به‌جای رویکردهای صرفاً سنتی، مسیر جدیدی را برای ارائه حمایت‌های هدفمند دنبال می‌کنند.

مدیرکل بهزیستی کهگیلویه و بویراحمد، پیشگیری از بروز بحران‌های خانوادگی و توانمندسازی اعضای خانواده را از محورهای اصلی این طرح عنوان کرد و گفت: تلاش خدمات تخصصی، زمینه کاهش آسیب‌های اجتماعی و افزایش تاب‌آوری خانواده‌ها در برابر فشارهای محیطی فراهم شود.

کشاورز همچنین بر اهمیت همکاری بین‌بخشی در اجرای این طرح تأکید کرد و گفت: هم‌افزایی ایجادشده میان دفتر اورژانس اجتماعی و دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی، ظرفیت مناسبی برای ارائه نظام‌مند خدمات تخصصی به جامعه هدف فراهم کرده است. وی خاطرنشان کرد: طرح «همیار خانواده» با استفاده از ظرفیت‌های موجود و توان تخصصی کارشناسان، گامی در جهت تقویت بنیان خانواده، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و ارتقای کیفیت مداخلات حمایتی در استان خواهد بود.

تاب‌آوری مردم در شرایط کنونی، به عملکرد دولت‌مردان بستگی دارد

وضعیت بال‌تکنیکی را تجربه می‌کنیم



تردید می‌شود. به‌عبارت دیگر، حتی در مسائل روزمره خود نیز هنگام تصمیم‌گیری دچار تردید می‌گرد؛ زیرا هر نوع تصمیم‌گیری در واقع وابسته به خروج از این شرایط تعلیق است. در چنین جامعه‌ای نحوه عملکرد دولت‌ها و تصمیم‌گیری برای خروج از این شرایط بسیار تعیین‌کننده است. وی در پایان تأکید کرد: دولت‌هایی که هوشمند هستند معمولاً در چنین شرایطی سعی می‌کنند تصمیماتی اتخاذ کنند که من آن را «بازتعریف در سیاست‌ها، رویکردها و اقدامات» می‌نامم. این بازتعریف در شرایط تعلیق، اگر هوشمندانه، آگاهانه و مبتنی بر شواهد باشد، می‌تواند فرصت‌های جدیدتری برای مردم ایجاد کند؛ فرصت‌هایی که از دل همین شرایط تعلیق و تغییر رویکردها و استراتژی‌هایی که دولت‌ها اتخاذ می‌کنند، نشأت می‌گیرد و می‌تواند آینده بهتری را برای مردم ترسیم کند. به‌عبارت دیگر، قرار گرفتن در این شرایط می‌تواند فرصتی باشد برای انجام کارهایی که شاید پیش از دوره تعلیق، امکان انجام آن‌ها در جهت منافع مردم در کنوهایبی که با چنین شرایطی روبه‌رو هستند، فراهم نبوده است.

رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران اظهار کرد: این بلاتکنیکی در هر حوزه‌ای، شرایط زندگی و تصمیم‌گیری را دشوار می‌سازد و به‌نوعی زیستن در تعلیق را ایجاد می‌کند؛ وضعیتی که مردم در هر جامعه‌ای نسبت به افق آینده دچار ابهام و تردید می‌شوند. حال در جامعه‌ای که به‌واسطه بحران‌های مختلف —اعم از طبیعی یا غیرطبیعی— و اکنون با بحران جنگ نیز مواجه است، این شرایط با مشکلات دیگری همچون فشارهای اقتصادی تلفیق و ترکیب شود، طبیعتاً نگرانی نسبت به آینده افزایش خواهد یافت. من به‌عنوان یک مددکار اجتماعی می‌خواهم اشاره کنم که این نگرانی‌ها هم در سطح کلان جامعه اثر می‌گذارد و هم در روابط بین‌فردی؛ حتی می‌تواند مشکلات روان‌شناختی نیز ایجاد کند.

موسوی چلک ادامه داد: طبیعتاً در چنین جامعه‌ای حتی اگر نگاه کنید، فردی که می‌خواهد ازدواج کند دچار تردید می‌شود؛ کسی که قصد راه‌اندازی کسب‌وکاری دارد دچار تردید می‌گردد؛ فردی که می‌خواهد برای مهاجرت تصمیم بگیرد نیز دچار